



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعيد افغانی د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعيد افغانی : آزاده ، ټولنيزه، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته ښه راغلاست !

نوښته : مولانا داکتر محمد سعيد « سعيد افغانی »

تاریخ نشر مجدد : 2 سپتامبر 2018 م

طیب پگو مرض من چه و چاره ام چیست ؟ « قسمت چهارم »

طیب : از دیر است که من به دردهای مریضان اجتماعی سروکار دارم ، به نالشی های بی پایان مواجه میباشم .

نالشی های مختلف دردهای متنوع احساس میگردد. ضمناً گاهی مردم در جستجوی چاره و گاهی از بی چارگی آه و فریاد میکشند ، توصیه های مختلف شنیده میشود و تحلیلات متنوعی بمیان آمده استدلال ها اقامه میگردد و لیدر شپ ها به قیافه های مختلف قد علم میکنند ، دیر و صومعه زیاد میشود، از گل و بلبل سرایده اند ؛ از کتاب و شراب حکایت میکنند ؛ نام های استعمار، استثمار و ارتجاع را لعنت میگویند و از امپریالیزم شکایت دارند .

بعضی میگویند : شعور سیاسی ضعیف است ! بعضی ها شرایط ذهنی را تنها به بیداری شعور سیاسی مربوط نمیدانند . میگویند : نمیدانیم چرا هنوز به فیصله قطعی نه رسیدند ، و علت چیست که چاره اساسی بعمل نه آمده ؟

این صدا ها مدتی طغیان پیدا میکند ، چنان طغیانی که توگوی حتماً تأثیر مثبت دارند . مگر ؛ اندکی سپری نمیشود که سکوت و خاموشی مطلق حکم فرما میگردد و چنان سکوت و خاموشی که توگوی زبان در دهان وجود ندارد .

در چنین مراحل رعدها و برق ها دیده و شنیده میشوند ، مگر؛ توجه را جلب کرده نمیتواند ! ژاله ، زلزله ، طوفان و سیلاب فرصت های مساعد را نامساعد میسازد . مگر؛ جای نهایت تأسف این است که نامساعد حتی نامساعد دوام داشته ، احدی پیدا نمیشود که نامساعد را به مساعد تحویل و تطور دهد .

من میدانم چه باید کرد؟ مگر؛ نمیدانم که چطور باید کرد؟ و اگر میدانستم که چطور باید کرد حتماً چیزی کرده میتوانستم، خاصاً پیدا کردن حقیقتی که:

چه باید کرد؟ آسان نیست! مگر؛ تطبیق این دانش بعد از پیدا کردن رمز چطور باید کرد؟ امکان پذیر است!! من مدت ها نمیدانستم که چه باید کرد و در مقابل دردهای متلاطم اقلأ تصور چاره اساسی را هم کرده نمیتوانستم. و اینک که میدانم چه باید کرد؛ هم سودی ندارد زیرا؛ نمیتوانم چطور باید کرد که دردهای متمادی را علاج اساسی کرده بتوانم.

پس؛ بدین اساس مدتی غافل بوده و از مدتی است که بیداری پیدا کرده، مگر؛ امیدی احساس نمیگردد که از بیداری خویش برای علاج امراض سالیان دراز استفاده کرده بتوانم.

من به صراحت لهجه میگویم: که امراض اجتماعی به مرحله خطیر توصل نموده و از بالا و پایان مشکلات به مثل بارش شدید برج ثور دامنگیر گردیده است، پس تنها اینکه چه باید کرد کفایت نمیکند، بلکه باید سنجیده شود که چطور باید کرد!

دانش من میگوید: باید در این مرحله خطیر؛ رجال دانشمند و مخلص خواه بی طرف و خواه ازهر جریان که باشند، کله های خویش را برای بهبود اوضاع نزدیک سازند و یک جبهه واحد را برای اهداف مشترک بمیان آرند.

معقول نخواهد بود که از تفاهم دور باشیم؛ اینکه اهداف مشترک چیست؟ در صورت تبادل افکار حتماً به آن رسیده میتوانیم و در صورت رسیدن به اهداف مشترک امید قوی است که به سوال چطور باید کرد؟ جواب مثبت و علمی را تهیه نمایم.

من میدانم که توصل به این نوع چاره های اجتماعی، خالی از قبول کردن رنج نیست. مگر؛ اگر رنج را برای بهبود قبول نداشته باشیم، امید بهبودی جز رسوای سودی نخواهد بود!

پس؛ بیاید حرکت را بالای خطوط عریض طویل و عمیق برای رسیدن به تفاهم اجتماعی قبول کنیم، علاوه آن این خطوط را از نقاط مشترک شروع کرده و به طرف اهداف اساسی خویش، راه های توصل نزدیک را جستجو نمایم.

- مریض عزیز: جملات شما قابل تقدیر و تحقیق میباشد! بناً میخواهم به فکر دقیق در مورد آن پرداخته، برایم یادداشت و تحلیل تهیه دارم که شما در مقابل می گفتید: شما بصراحت گفتید، که باید ساده و خوش باور باشم.

مگر؛ من به صراحت لازم میدانم که بگویم، محتاط زیاد هم باید نباشم، از سایه خویش نه ترسم و در صورتیکه خاین ملی و خاین اخلاقی نباشم و عزم من برای خیر و منفعت عامه باشد، چرا بترسم و برای چه این نوع زندگی مفلوک را دوام دهم.

باور داشته باشید؛ که من از این زندگی مفلوک، مرگ را به صد مرتبه ترجیح میدهم. ما چه داریم که در هراس باشیم، افسوس: زندگی تباه، تاریخ تباه و موجودیت ملی و اخلاقی در خطر مدش دیده میشود و اگر در چنین مراحل بازم از احتیاط کار میگیریم، قبول کنید که مسوولیت آینده بدوش همه خواهد بود.

شما باید قبول کنید که شما احتیاط را قبول کرده اید ، مگر؛ احتیاط زیاد که عبارت از احتیاط محض باشد قبول ندارید ، پس ؛ بدین اساس ما و شما در دو موافق میباشیم که احتیاط بذات خود خوب و افراط در احتیاط و احتیاط را بدرجه احتیاط محض میرساند .

باید تحلیل مذکور شما را قبول داشته ، حتماً بگویم : در صورت که خاین اخلاقی و خاین ملی نباشم و عزم و نیت ما برای خیر و منفعت عامه باشد ، پس ؛ چرا بترسم و از احتیاط محض ، کاراخذ نمایم .

درست است که باید به زندگی مفلوک دوام ندهیم زیرا ؛ واقعاً از زندگی مفلوک مرگ به صد مرتبه ترجیح دارد ! پس ؛ اگر امید بهبود اوضاع موجود نباشد ، باید به هیچ وجه برای بمیان آوردن اصلاحات عمومی و اقدام به خیر هراس نداشته باشیم .

برای اینکه زندگی تباه ، تاریخ تباه ، موجودیت ملی و اخلاقی در خطرمدش دیده میشود وما چگونه به زندگی قابل عار دوام دهیم .

درست است که اگر در چنین مراحل از احتیاط مفرط کار بگیریم ، مسوئیت و لعنت آینده و مستقبل بدوش همه ما خواهد بود و اگر درست میدانیم باید در چنین مرحله هر دو دست را به سر نهاده ، شور یا فریاد و فغان را بمیان آریم و ذهنیت عامه را در مقابل اوضاع نامعقول بشور آورده ، کوشش کنیم که اولاد فاسد وطن را هم به عواقب خطر ناک ، معطوف ساخته تا نا صالح همه صالح گذشته به خطر مدش اجتماعی متوجه گردند .

درست است که درد را باید با بی دردان ؛ عاملانه در میان بگذاریم ، تا عده آنها اضافه تر نگردد .

من باور دارم : که آرزوی شما پاک و مقدس است ، پس ؛ اگر عاملانه مساعی مقدور را بخرچ دهید و فرصت های معقول را از دست ندهید ، موفقیت و کامیابی با شما است و حتی ! ناکامی شما هم حتماً ، کامیابی ها را بمیان میاورد .

« پایان قسمت چهارم »

دوکتور محمد سعید « سعید افغانی »

چهارم دلو سال ۱۳۵۰ هجری شمسی - کابل

تهیه و ترتیب کننده : برهان الدین « سعیدی »

www.said-afghani.org - بازگشت به صفحه اصلی